

کادنامه شیطان

جنایات ایالات متحده آمریکا
در ایران

صالح قاسمی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه: قاسمی، صالح، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور: کارنامه شیطان: جنایات ایالات متحده آمریکا در ایران / صالح قاسمی.
مشخصات نشر: تهران: نشر سلمان پاک، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۹۵-۴-۷-۷
مجموعه فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۹.
روضوع: ایالات متحده - روابط خارجی - ایران
موضوع: ایران - روابط خارجی - ایالات متحده
موضوع: ایالات متحده - سیاست و حکومت
رده بندی کنگ: ۳۹۵.۲۰۹ ص ۱۳۹/ DSR
رده بندی دیویی: ۳۷۵.۲۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۵۶۰



نشر سلمان پاک

کارنامه شیطان

شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ : اول، پاییز ۱۴۰۵
قیمت : ۱۰۰,۰۰۰ ریال
صفحه آرایی : مهدی فرج اللهی
طراح جلد : داوود کارخانه
چاپ و صحافی : حدیث

مراکز یخش: سلمان پاک ۰۹۲۱۵۵۹۸۱۵۱ و ۰۲۱-۳۳۴۶۰۰۷۲ آفتاب پنهان ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶
فروش اینترنتی پاتوق کتاب فردا: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲ پیامک: ۳۰۰۳۳۰۰۶۹۹۲ www.bookroom.ir

فصل اول- مداخلات - جهانباب آمر، کا در ایران قبل از انقلاب اسلامی

- ۲۳ پیشینه روابط ایران و آمریکا
- ۲۷ طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد
- ۳۵ آمریکا و تأسیس ساواک در ایران
- ۴۰ ایالات متحده، مسبب وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲
- ۴۱ حمایت و تحکیم پایه های حکومت استبدادی شاه
- ۴۴ توطئه ورود گسترده مستشاران آمریکایی به ایران
- ۵۳ رادارهای جاسوسی و سایت های اطلاعاتی آمریکا در خاک ایران
- ۵۶ تحمیل قانون ننگین کاپیتولاسیون بر ایران
- ۵۸ سرکوب خونین قیام پانزده خرداد
- ۶۲ مشارکت در سرکوب عشایر فارس
- ۶۲ غارت هولناک منابع طبیعی و نفت ایران
- ۶۹ سلطه همه جانبه شرکت های آمریکایی بر بازارهای ایران
- ۷۱ نقش برجسته آمریکا در عزل و نصب مسؤولان حکومت شاهنشاهی
- ۸۰ دریافت رشوه های هنگفت از شاه
- ۸۱ شاه، ژاندارم و حافظ منافع نامشروع آمریکا در منطقه

- ۸۸ کشتار ۱۹۰۰۰۰ نفر در قم
- ۹۲ آتش سوزی سیب مارکن، نتیجه توصیه آمریکا بر خشونت بیشتر
- ۹۴ نقش آمریکا در کشتار شبانه سرزم در ۱۷ شهریور
- ۹۹ طراح و حامی سرسخت کشتار ۱۰۰۰۰۰ نفر در ۵۷
- ۱۰۵ ژنرال هایزر، فرستاده ویژه آمریکا، تا علیه نهضت
- ۱۰۶ تلاش برای حفظ حکومت شاهنشاهی
- ۱۰۸ راه اندازی ستاد ویژه بحران ایران در آمریکا
- فصل دوم- مداخلات و جنایات آمریکا در ایران بعد از انقلاب اسلامی**
- ۱۱۵ جاسوسی و توطئه انگیزی های گسترده سفارت آمریکا علیه انقلاب اسلامی
- ۱۲۶ تاریخچه تحریم های آمریکا بر علیه ایران از ابتدای انقلاب اسلامی
- ۱۳۲ اقدام به بازگرداندن شاه به ایران
- ۱۳۳ طراحی و هدایت کودتای هولناک نوژه
- ۱۳۵ تجاوز نظامی در طبس
- ۱۳۸ آمریکا، محرک اصلی صدام برای جنگ علیه ایران
- ۱۳۹ سازماندهی و پشتیبانی همه جانبه از نیروهای ضدانقلاب
- ۱۴۰ حضور مداخله گرانه و اشغالگرانه در خلیج فارس
- ۱۴۲ انهدام هواپیمای مسافربری ایران

- ۱۴۲ داماتو و تحریم گسترده ایران
- ۱۴۴ کمک‌های بی‌دریغ اتمی و شیمیایی به صدام در جنگ تحمیلی
- ۱۴۶ کمک‌های سیاسی و اطلاعاتی به صدام در جنگ تحمیلی
- ۱۴۸ کمک‌های تسلیحاتی به صدام در جنگ تحمیلی
- ۱۴۹ کمک‌های گسترده اطلاعاتی به صدام در جنگ تحمیلی
- ۱۵۳ اعطای تجهیزات حساس و سلاح‌های استراتژیک به صدام
- ۱۵۵ مشارکت با صدام در ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد
- ۱۵۷ تأمین سلاح‌های شیمیایی صدام بر علیه ایران
- ۱۶۱ جنگ مستقیم آمریکا با ایران در خلیج فارس برای نجات صدام
- ۱۶۹ بحران آفرینی برای جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس
- ۱۷۰ آمریکا، مؤسس و حامی گروه‌های تروریستی و قومیتی در مرزهای ایران
- ۱۷۱ حمایت و پشتیبانی کامل نظامی و اطلاعاتی از گروهک تروریستی «جندالله»
- ۱۷۷ تأسیس و حمایت از گروهک پژاک
- ۱۸۱ حمایت و تقدیر سیا از گروهک‌های تروریستی نژادپرست در جنوب ایران
- ۱۸۲ هجمه همه‌جانبه تبلیغاتی علیه ایران
- ۱۸۴ طراحی پروژه جنگ نرم تمام‌عیار علیه ایران
- ۱۸۹ تحریم ایران و تروریسم نوین آمریکایی

- ۱۹۱ تهدیدات دائمی بر علیه جمهوری اسلامی ایران
- ۱۹۵ حملات بیونروسی ایالات متحده آمریکا علیه ملت ایران
- ۱۹۶ آمریکا و غائله فتنه
- ۱۹۷ توطئه در ممانعت از صدور گاز ایران به پاکستان و هند
- ۱۹۸ تولید گسترده فیلم های هالیوودی برای تخریب شهر ایران
- ۲۰۷ توطئه انگیزی دائمی در پرونده هسته ای ایران
- ۲۰۹ کارشکنی برای ناکارآمدی بیانیه هسته ای ایران
- ۲۱۰ آمریکا و ترور دانشمندان هسته ای ایران
- ۲۱۴ طراحی ویروس استاکس نت برای انهدام تأسیسات هسته ای ایران
- ۲۱۴ نقش آمریکا در فتنه سبز ۸۸
- ۲۱۹ جاسوسی از ایرانیان در شبکه های اجتماعی
- ۲۲۰ ایران هراسی، آخرین حربه جنگ نرم آمریکا علیه ایران

فصل الخطاب

- ۲۲۹ نشانه های اضمحلال قریب الوقوع امپراتوری شیطانی ایالات متحده آمریکا
- ۲۴۶ مذاکره و رابطه با ایالات متحده از منظر امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری - مدظله العالی

مقدمه

مروری بر موعده حاضر تحت عنوان «کارنامه شیطان» و مروری اجمالی بر آن بخش از جنایات و مداخلات مستر و سیاسی و نظامی آمریکایی‌ها که در تاریخ، فاش، ثبت و منتشر شده است نشان می‌دهد که این کشور در طول عمر حداکثر ۲۴۰ ساله خود، بیش از ۲۲۰ سال آن را در جنگ و خونریزی تجاوز طی کرده است و هزاران بار به تمامیت و حقوق کشورهای دیگر تجاوز کرده است. البته آن بخش از جنایات ایالات متحده آمریکا که هنوز فاش نشده و در نتیجه تاریخی هم نشده است را واگذار می‌کنیم به آیندگان که تاریخ امروز را خواهند نگاشت!

سرکردگان جنگ افروز حکومت آمریکا همه جهان را به سوی جنگ افروزی بیشتر می‌کشاندند. آمریکایی‌ها سال‌های سال آمده که با جهان می‌تازند و هرگز از خون‌ریزی و کشتن مردم جهان برای رسیدن به قدرت شیطان و منافع ناشروع خود واهمه‌ای نداشته‌اند. در هر کجای این عالم و در هر گوشه تاریخ که چشم بیندازیم نشانه‌ای از دخالت‌های ایالات متحده آمریکا، حملات، خون‌ریزی‌ها و جنایات این کشور دیده می‌شود. عجیب‌تر آنکه تلخ‌ترین واقعیت دنیایی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، حمله‌های آمریکا برای از بین بردن دموکراسی و مردم‌سالاری واقعی در جهان و در عین حال باز کردن واشنگتن مبنی بر دفاع از دموکراسی و مدعی احیای حقوق بشر بودن این کشور است. بزرگ است.

مداخلات این کشور در امور دولت‌های انقلابی و مستقل، مرتبه آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر در جهان ارتقا داده است. مداخله آمریکا در ویتنام باعث کشته و زخمی شدن ۶/۵ میلیون نفر شد. در این جنگ بمب افکن‌های آمریکا تقریباً هفت میلیون تن بمب یعنی قریب به سه برابر مجموع بمب‌هایی که در جنگ جهانی دوم و جنگ دو کره مورد استفاده قرار گرفته بود، بر فراز ویتنام تخلیه کردند. در جریان کودتا

علیه «سوکارنو»، ۵۰۰ هزار نفر را کشتند و جاسوسان آمریکا اعتراف کردند که لیست‌های مرگ آمریکا به ارتش اندونزی کمک زیادی برای این کشتار کرده است.

از کجای این کارنامه کثیف و ضدبشری باید گفت؛ از قتل عام میلیونی سرخ‌پوستان بومی قاره آمریکا و تجارت گسترده بردگان در ایالت‌های آمریکا یا از کشتار میلیون‌ها نفر در جنگ‌های بیوتروپستی در سراسر جهان و نسل‌کشی‌های مذهبی در یوسنی و میانمار، از آزمایش‌های اتمی دائمی در سراسر جهان باید نوشت یا از میلیون‌ها نفر کشته و زخمی و ناقص‌الخلقه در نتیجه بمباران اتمی و استفاده از تسلیحات نامتعارف با اورانیوم غنی شده و یا از کودتاهای بیشمار در سراسر دنیا و یا... و یا...

داخلات آمریکا برای براندازی نظام اسلامی ایران نیز خسارات زیادی را تحمیل کرد. بر اثر تحمیل جنگ علیه ایران ده‌ها هزار تن از جوانان غیور ایران به شهادت رسیدند. دولت‌های آمریکا بر خلاف ادعای دموکراسی که در تبلیغات جهانی آنان بزرگنمای می‌شود، بزرگ‌ترین حامی دیکتاتورها در جهان هستند. آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم، خروج انگلیس از منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، جایگزین استعمارگر بیرلند شد. حرکت‌های دیکتاتوری همواره تحت حمایت‌های کاخ سفید بوده و این حمایت‌ها آخرین حایز عمر این حکومت‌ها ادامه داشته است و پس از آن نیز در صورت سقوط چنین حکومت‌هایی، حمایت آمریکا در قالب جهت‌دهی و انحراف خیزش‌های مردمی انجام شده است. حمایت آمریکا از دولت‌های غیرمردمی و دیکتاتورها محدود به منطقه خاص یا منحصر به دایان و انگیزه واحدی نبوده است. آمریکا بر خلاف ادعای حمایت از دموکراسی، همواره از رژیم‌های بیدموکراتیک حمایت به عمل آورده و حمایت از دولت‌های دموکراتیک در کارنامه آمریکا استثنای است. آمریکا کشورهایی را که دولت‌های غیرمردمی آن با حرکت‌های انقلابی سرنگ شدند، اند و از وابستگی به غرب و آمریکا خارج شدند، مورد سخت‌ترین فشارها و اقدامات براندازی روبه‌رو ساخته است. ریشه نظری روابط خارجی آمریکا و حمایت‌ها و مخالفت‌ها با کشورهای مختلف را می‌توان در آموزه‌های ماکیاوول پیرامون «هدف، وسیله، روش می‌کند» و تعریفی که دولتمردان آمریکایی از منافع خود ارائه می‌دهند، جستجو کرد. هدف ماکیاوول در سیاست خارجی دولت‌های غربی خصوصاً آمریکا، تضمین‌کننده منافع آنان است. در منطق ماکیاوول ویژگی‌های شیر- روباه، حفظ منافع و قدرت به هر قیمتی، بهره‌گیری از «راهبرد دروغ» در تأمین هدف به روشنی بیان شده و جزء لاینفک اخلاق «قدرت و سیاست» در آمریکا است.

در عصر جدید نیز نظریات لثواشتراوس از شاگردان مکتب ماکیاوول در سیاست خارجی آمریکا نفوذ قابل توجهی داشته است. وی اعتقاد زیادی به مؤثر و مفید بودن دروغ در سیاست داشت. «ویلیام بولوم» یکی از کارمندان سابق وزارت خارجه آمریکا

و از بنیانگذاران و سردبیران روزنامه «واشنگتن پرس»، در خصوص سیاست خارجی آمریکا می نویسد: «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در هیچ مقطع زمانی از پایه اخلاقی خاصی برخوردار نبوده است.» اکثر دولت های انقلابی و مستقلی که به واسطه دسیسه های پنهان یا عملیات های مداخله جویانه واژگون شدند، به جای آنها دولت های دست نشانده، مستبد و هماهنگ با سیاست ها و منافع آمریکا روی کار آورده شد. با سقوط «آلنده»، «پیتوشه» در شیلی روی کار آورده شد و با سقوط «سوکارنو» در اندونزی، «سوهارتو» آمد. بنابراین می توان نتیجه گرفت هیچ اصل انسانی و اخلاقی در سیاست خارجی آمریکا وجود ندارد.

انجمن برای سیاستمداران این کشور اصل خدشه ناپذیر بوده است، کسب سلطه، افزایش قدرت و منافع مادی به هر قیمت است. در این راستا حمایت از دموکراسی و یا حمایت از دیکتاتوری، هیچ رجحانی نسبت به یکدیگر ندارند و آنچه این دور از هم متمایز ساخت، در اولویت قرار می دهد، عنصر قدرت و منافع بدون هر گونه اصل اخلاقی، انسانی، و حقوق بشری است. بر این اساس تاریخ نیز گواه خوبی است و تنها کشورهایی در اثر بهبود روابط با آمریکا به موفقیت های بیشتر دست یافته اند که در این بهبود روابط، از موضع قوی رفتاری کرده اند، نه از موضع ضعف.

«هارولد پینتر» برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۵ بخش اعظم سخنرانی خود پس از دریافت جایزه را به تحلیل همین موضوع اختصاص داد. وی گفت: «آمریکا در معادلات بین المللی قدرت، با زیرکی تمام دستدار نشینی کرده و در عین حال وانمود می کند تلاشش در جهت بهبود دنیا است. این یعنی هیمن بیسم کردن عالی، هوشمندانه، و موفقیت آمیز تمام دنیا... این کار اگرچه وحشتناک است، توهین آمیز و بی رحمانه است، اما در عین حال بسیار هوشمندانه است.»

مداخله آشکار از طریق پیاده کردن نظامیان، تهدید و یا تسلیم کودتاها، سیاسی و نظامی و اقدام به براندازی و سرنگون کردن دولت های ملی و مردمی که حاضر نیستند به برنامه ها و خواسته های یکجانبه گرایانه آمریکا تن در دهند و جایگزین کردن آنها توسط دولت های مجری منافع سرمایه داری، از جمله روش هایی است که ایالات متحده آمریکا، در طول حیات خود جهت اجرا و پیشبرد منافع خود در کشورهای جهان و خصوصا جهان سوم به کار برده است.

اگرچه با توجه به شکل گیری اولیه سیاست خارجی آمریکا بر اساس انزوای سیاسی و همچنین مشکلات داخلی در دو دهه اول قرن بیست، این کشور تا پایان جنگ جهانی اول در عرصه بین المللی حضور جدی پیدا نکرد و بیشتر به حوزه آمریکای مرکزی و جنوبی معطوف بود، اما شالوده حضور ایالات متحده و حذف و تضعیف دیگر رقبا در عرصه بین المللی در همین زمان بنا نهاده شد. تنها در نیمه دوم قرن بیستم ایالات متحده

آمریکا بیش از یکصد کودتای نظامی و براندازی حکومت‌ها را طراحی و اجرا کرده است و ده‌ها بار به‌طور مستقیم دست به اشغال نظامی کشورها زده است و یا آنها را تهدید به مداخله نظامی کرده است.

از جنگ جهانی دوم، کشورهای زیر سلطه، صحنه اصلی دخالت‌ها و کودتاهای نظامی یا شبه‌کودتا و ضدکودتا و استقرار دیکتاتوری‌های نظامی بوده‌اند و به سادگی می‌توان برآورد کرد که کاربرد گسترده شیوه‌هایی چون تهدید، کودتا، اشغال نظامی و ...، تاجه اندازه به استقلال کشورها و به فرایند تصمیم‌گیری دولت‌ها صدمه و زیان دارد و می‌آورد.

بدون تردید، دستگاه‌های اطلاعاتی و آژانس‌های مختلف جاسوسی آمریکا فعالانه در طراحی و اجرای کودتاها و توطئه‌ها، برای سرنگونی حکومت‌های مردمی، فعالانه مشغول و مسئول کودتاهای بی‌شمار آمریکا در جهان هستند. البته در این راستا و برای دستیابی به نفوذ و امپریالیزم اهداف، آمریکا از کمک و پشتیبانی سیاستمداران شیفته و طرفدار سیاست آمریکا در دنیا با استفاده‌های زیادی برده است.

مداخلات آمریکا در عرصه جهانی، در دوران ریاست جمهوری دموکرات‌ها و جمهوریخواه‌ها همواره وجود داشته است، اما نوع آن از دخالت سیاسی در زمان تصدی دموکرات‌ها به دخالت نظامی در دوران جمهوریخواه‌ها متغیر بوده است.

طرح نظریه نظم نوین جهانی و اصطلاحات مشابه آن همچون نظم بین‌المللی یا دولت جهانی و امثال آن نیز معنای ساده‌ای دارند؛ نظمی جدید در کل دنیا، ساختار سیاسی و مالی جدید، شیوه‌ای جدید برای کنترل و کنترل شیطانی تمامی امور در مقیاس جهانی توسط ایالات متحده آمریکا.

بله! واقعیت امروز جهان این است که؛ نظم نوین جهانی اصطلاحی است آمریکایی که از آن برای توصیف متحدکردن ابرقدرت‌های جهان برای برقراری نظم و امنیت جهانی و به بیانی روشن‌تر، نظارت و حکمرانی آمریکا بر کل جهان استفاده می‌شود. اصطلاحاتی نظیر دولت جهانی، نظم جدید، جهانی‌سازی، دهکده جهانی، نظم نوین جهانی و امثال آن همگی مترادف با نظم نوین جهانی هستند. شکی نیست که همه این اصطلاحات می‌توانند به جای یکدیگر و با توجه به مقتضیات زمان و مکان و در شرایط متفاوت برای مخاطبان متفاوت به کار بروند و آنها را اساس یک معنی را القا می‌کنند.

رویدادهایی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر و یا حتی جنگ با ایران می‌توانند تداعی‌کننده بحران ساختگی بزرگی در اذهان مردم باشد که می‌خواهد دنیا را متقاعد به جنگ افروزی و پیشبرد طبقه ممتاز آمریکا برای کنترل کردن خاورمیانه و اجرای همین نظم نوین نماید. به نظر می‌رسد هدف غایی نظم نوین غرب خاورمیانه است. چرا که اسلام و منابع عظیم نفتی در آنجا تمرکز یافته است. آمریکا برای بقا به نفت نیاز دارد و از طرفی اسلام

ضد ظلم و ضد استعمار است و همین امر بیم رهبران نظم نوین جهانی را در پی دارد و لذا اسلام را رقیب نیرومندی در عرصه جهان می بینند.

چون اسلام و ایدئولوژی اسلامی با نظم نوین جهانی و استکبار در تضاد کامل است، لذا آمریکا در تلاش برای ریشه کن کردن اسلام و مسلمانان، برای پیشبرد اهداف خود و استقرار جهانی نظم سیاسی اقتصادی خود است. اکنون این ایران اسلامی است که به کانون اصلی توجهات تبدیل شده است، چرا که نظم نوین جهانی در مرحله پایانی خود است و تنها این ایران اسلامی و انقلابی است که در برابر آن مقاومت می کند.

پاشی و زافزون قدرت ایران در منطقه، بیداری اسلامی اعراب، افزایش نفوذ و راهپایان با کشورهای مختلف جهان و بن بست هایی که انقلاب اسلامی برای آمریکا و صهیونیسم در خاورمیانه کنونی به همراه داشته است، توطئه ایالات متحده برای تشکیل حکومت جهانی علم و دانشی سازی را به چالش کشیده است. برنامه هسته ای ایران، نقض حقوق بشر در ایران و دیگر بهانه های آمریکا برای محکوم کردن ایران را فراموش کنید! آنها فقط می خواهند، این راه را از سر راه خود بردارند تا بدون هیچ مزاحمتی بر دنیا حکمرانی کنند.

تلاش ها و تشدید فشارهای اخیر صهیونی بر تحریم های یک جانبه آمریکا علیه تهران فقط در راستای تسلیم کردن ایران و پذیرفتن نظم نوین جهانی است. نظم نوین جهانی تنها یک چالش پیش روی خود دارد و آن ایران اسلامی و سرسختی است که در طی بیش از ۳ دهه اخیر به رغم جنگ تسمیه، تحریم ها، ترورها و فشارهای گسترده و همه جانبه بین المللی در برابر این نظم شیعیانی ایستادگی کرده است.

از آنجایی که ایران در منطقه راهبردی خاورمیانه است و اختیار تنگه هرمز را نیز در دست دارد، لذا به راحتی می تواند برنامه های آمریکا را با مشکل مواجه کند، ضمن اینکه ایالات متحده نمی تواند حضور ایران اسلامی را در باشگاه قدرت ها نادیده بگذارد، چرا که ماهیت واقعاً اسلامی آن مغایر با روح نظم نوین جهانی است و به منافع آمریکا و غرب تضاد کامل دارد. پس تنها دو راه حل وجود دارد: یا ایران باید در برابر حکومت جهانی تسلیم فرود آورد و یا باید با توسل به تحریم و فشار و تهدید و جنگ، ایران را در برابر پذیرش نظم نوین جهانی کرد.

پس ما با وضعیتی مواجهیم که در آن هیچ یک از طرفین نمی خواهند دست به اقدامی پرهزینه و اشتباه بزنند و در عین حال نیز هیچ یک از طرفین نمی خواهند و نمی توانند که با دیگری کنار آیند و این درست همان نکته ای است که این رودر رویی را تبدیل به یک موقعیت بسیار حساس کرده است. درست مانند یک بازی طولانی مدت شطرنج، یک بازی که هر دو طرف ممکن است به راحتی و بر اثر یک خطای محاسباتی یا بلوف طرف مقابل، فریب خورده و حرکت اشتباهی انجام دهند.

اما نگرانی آمریکا به همین جا ختم نمی شود. ایران اسلامی دامنه نفوذ و تأثیرگذاری خود در منطقه را به شکل هوشمندانه و پیچیده ای گسترش داده است. از چین و روسیه گرفته تا عراق و سوریه و لبنان و کشورهای آمریکای لاتین. ایران توانسته با به کارگیری دیپلماسی و برهه خود، هم پیمانان و متحدان راهبردی خوبی در خاورمیانه و حتی در حیط خلوت آمریکا پیدا کند و جبهه جدیدی را در مقابل آمریکا صف آرایی کند. این مسأله معادلات آمریکا را با چالش مواجه کرده و موجب بی نظمی در نظم نوین یا دولت جهانی کثیف مورد نظر آمریکا شده است. به همین خاطر است که آمریکا در تلاش است ایران را به هر طریق ممکن از سر راه خود بردارد، چرا که ایران اسلامی، منافع آمریکا و متحدانش و نظام تک قطبی را به شدت تهدید می کند و این تلاش ها امروز در شکل مذاکرات بلندمدت ایران در حال شکل گیری است.

پس آیا آمریکا تلاش در تبدیل نظم نوین جهانی مورد نظر خود را بر ایران تحمیل کند؟ آیا ایران نظم نوین جهانی اسلامی مدنظر خود را خواهد ساخت؟ آیا ایران نظام بین المللی تک قطبی را تبدیل به نظام چند قطبی خواهد کرد؟ این ها سؤالاتی است که فقط گذشت زمان می تواند پاسخ دهد.

شایسته است بدانیم که نظام نوین جهانی از دیدگاه مقام معظم رهبری عبارت است از: «این نظام نوینی که آمریکایی ها می گویند؛ این است که کاری کنند که همه دنیا آن طور که آنها می خواهند، فکر کنند و حقیقتاً وارونه بفهمند. نظم نوینی که آمریکا در پی استقرار آن است، متضمن تعمیر ماها و به معنای امپراتوری بزرگی است که در رأس آن آمریکا و پس از آن قدرت های غربی است. رگشت به جامعه جهانی - که آمریکا منادی آن است - به معنای پذیرش سلسله فرعی آن است. یکا است. نتیجه تمام درگیری شرق و غرب چه باید باشد؟ باید قدرت مطلقه و برافکن آمریکا بر ملت های ضعیف باشد؟ معنای نظم نوین جهانی این است!»

امید است کارشناسان و سیاستمداران ایران اسلامی توجه به فاشیسات و بیانات راهبردی و راهگشای رهبر معظم انقلاب در خصوص نظم نوین جهانی آمریکا، با دقت و مکاشفه بیشتری به ابعاد مختلف و پنهان این بعد از سیاست بین المللی، نظام سلطه بپردازند و ایران را از آثاری که در پی خواهد داشت مصون نگه دارند.

مدتی است با القای یک جریان خاص سیاسی در کشورمان که از قضا در گذشته مدیریت کشور نیز امتحان خود را پس داده است، بحث درباره احیای روابط بین ایران و آمریکا دوباره در صدر اخبار رسانه های دو کشور قرار گرفته است و با عناوینی چون «کدخدا» از آمریکا یاد می شود که یادآور ادبیات همان تئوری نظم نوین جهانی مورد نظر ایالات متحده آمریکا است، اما فراتر از جنجال های رسانه ای و خوش بینی ها باید نگاهی به الگوی آمریکایی ها برای احیای روابط داشت.

آمریکایی ها فرایندی شبیه به آنچه که امروز در مورد ایران روی می دهد را در گذشته

در خصوص روابط خود با کشورهای چون شوروی، چین، مصر، هند، سوریه، لیبی و کره شمالی و بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی هم طی کرده‌اند.

آمریکا در طول تاریخ چه در مقابل ایران و چه در مقابل کشورهای دیگر بر اساس منفعت خود و با زورگویی و بی‌منطقی کامل عمل کرده‌است و در بسیاری از موارد حرف‌ها و تعهدات خود را نقض کرده‌است. آمریکا حتی در برابر کشورهای متحد خود نیز صادق نبوده‌است و در شرایط حساس و بحرانی همه تعهدات خود را فراموش می‌کند.

با وجود موارد متعدد از نقض شدن قول‌ها، گفته‌ها، تعهدات و پیمان‌های آمریکا، که نشانی از بی‌منطقی این کشور دارد، که حتی در این شرایط متحدان آمریکا نیز نسبت به این کشور بی‌اعتماد هستند، چرا ایران باید به آمریکا اعتماد کند؟ و آیا به طور کلی آمریکا قابل اعتماد است؟

قطعاً استراتژی ایران «ماهیت فلسفی و گفتمانی» ایران انقلابی امروز، آمریکا را رها نخواهد کرد؛ ملت ایران موضع را هم باید در ظلم‌گریزی و ظلم‌ستیزی منبعث از فلسفه سیاسی نظام حاکم در این کشور و «فاعلیت» آمریکا در ظلم دید.

نباید در این میان از تجربه‌های تلخی که خودمان در گذشته ایران داشته‌ایم بگذریم، چرا که لیست اسامای ضداپانی آمریکا در ایران کم نیست. اگر از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و مخالفت با ارادهٔ ایران‌یار برای به دست آوردن حکومتی دموکراتیک و واقعهٔ ۱۶ آذر و ۱۳ آبان و هم‌چنین از دشمنی‌های یرینه با ملت ایران و تحریم‌های گسترده و هدف قرار دادن هواپیمای غرنمایی ایران در خلیج فارس و حمایت همه‌جانبه از جنایات صدام در ۸ سال جنگ تحمیلی و یا شتیبانی از رژیم صهیونیستی در ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان که بگذریم، باید به تجربیاتی اشاره کنیم که عدم وفای به عهد آمریکایی‌ها را نشان می‌دهد. در زین اسغال افغانستان و جنگ آمریکا علیه طالبان و بعد از آن روی کار آمدن دولت جدید در ایران، دولت اصلاحات متأسفانه عالی‌ترین میزان همکاری را با مسئولان آمریکایی موجود در منطقه داشت و مذاکراتی در سطوح بالای وزارت خارجه نیز میان دو طرف ایران و آمریکا صورت گرفت. با این حال در همان سال ایران در زمره «محور شرارت» قرار گرفت و با وارد شدن آمریکا به عراق نیز، آمریکا نام گروهک تروریستی منافقین را از لیست گروهک‌ها حذف کرد و تروریستی بیرون آورد تا نشان دهد چندان هم قدر دان همکاری‌های منطقه‌ای ایران نیست و باز هم با همان زبان تهدید هر روز بیان می‌کرد و می‌کند که تمام گزینه‌ها از جمله حمله نظامی روی میز است. موضع آمریکا در سال ۲۰۰۳ و در گفت‌وگوی هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ که در نهایت منجر به امضای بیانیهٔ تهران و تعلیق کامل غنی‌سازی و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی برای دریافت سوخت ۲۰ درصد شد، نشان داد که به هیچ وجه نمی‌توان به آمریکا و حتی کشورهای اروپایی که تضمین داده بودند سوخت مورد نیاز برای راکتور تحقیقاتی تهران را در اختیار ایران می‌گذارند، اعتماد کرد.